

ژنوم‌های ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی ایران و جمهوری آذربایجان

محسن خلیلی*

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

جهانگیر حیدری

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی‌ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

هادی صیادی

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

حسین اصغری‌ثانی

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

کشورها بازیگرانی مستقل در عرصه‌ی سیاست خارجی هستند که توان بازیگری آنها ریشه در بافت‌های ژئوپلیتیک همچون ژئواکونومی، هیدروپلیتیک، ژئوکالچر و ژئواستراتژی دارد. اما در سطحی ریزتر هر کدام از این بافت‌ها مشتمل بر چندین ژنوم هستند. ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه‌ی جغرافیایی ژنتیک سیاست در یک کشور است که تأثیر بسزایی در شکل‌بخشیدن به رفتارهای نظام سیاسی در نظام بین‌الملل دارد. جمهوری آذربایجان برای ایران دارای اهمیت اقتصادی، ژئوپلیتیک و امنیتی است. در این پژوهش به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که بافت‌ها و ژنوم‌های ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی ایران و جمهوری آذربایجان کدام‌اند و این عوامل چگونه سیاست خارجی این کشورها را متأثر می‌نمایند.

واژگان کلیدی: بافت ژئوپلیتیک، ژنوم ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، ایران، آذربایجان.

۱- مقدمه

کشورها به‌عنوان بازیگران مستقل، توان تأثیرگذاری در عرصه‌ی سیاست خارجی را از بافت‌های هیدروپلیتیک، ژئواکونومی، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر کسب می‌نمایند. هرکدام از بافت‌های ژئوپلیتیک مشتمل بر چندین ارزش جغرافیایی است که نقشه‌ی ژنتیک جغرافیایی سیاست یک کشور را ترسیم می‌نمایند. کشورها براساس ژنوم‌های ژئوپلیتیک منحصر به فرد خود دارای شخصیت سیاسی و طیفی از توان تأثیرگذاری در عرصه‌ی سیاست خارجی می‌شوند. نیز، ژنوم‌های ژئوپلیتیک یک کشور از جانب کشورهای رقیب به‌عنوان کدهای ژئوپلیتیک تلقی می‌گردد و از تقابل ژنوم‌ها/ کدها، فضای استراتژیک براساس تعامل یا تضاد، حاکم بر منطقه‌ی جغرافیایی می‌گردد. کشورها تحت تأثیر چنین فضای استراتژیک، رفتارهایی ژئوپلیتیک (جنگ، منازعه، همگرایی و واگرایی، رقابت) از خود بروز می‌دهند.

آذربایجان به‌لحاظ ساختار جغرافیای سیاسی، جمعیت‌شناختی و مکانیسم حکومت، در امنیت ملی ایران مؤثرتر از سایر جمهوری‌های قفقاز است؛ بنابراین، ضروری است که برداشت‌های دو طرف نسبت به همدیگر بررسی شود. در این پژوهش، نگارندگان، با تأکید بر تحلیل کدها و ژنوم‌های ژئوپلیتیک موجود در جغرافیای سیاسی ایران و آذربایجان، کوشش نموده‌اند تا تأثیر ژنوم‌های ژئوپلیتیک در سیاست خارجی را تحلیل نمایند و به این پرسش پاسخ دهند که در عرصه‌ی تقابل/تعامل سیاست خارجی ایران و آذربایجان، اهرم‌های ژئوپلیتیک چگونه تأثیر می‌گذارند. از آن‌جا که سیاق نوشتار نوآورانه است، پیشینه‌ی پژوهشی قابل توجهی به‌جز چند نوشتار [افشردی (۱۳۸۰ و ۱۳۸۱)، جوادی‌ارجمند (۱۳۹۱)، دهقان‌طرزجانی (۱۳۸۷)، حافظ‌نیا (۱۳۸۱)، هاشمی (۱۳۸۲)، محمدی (۱۳۹۰)]، به‌چشم نمی‌آید.

۲- بیان مسأله و مبانی نظری: ژنوم ژئوپلیتیک (Geopolitical Genome) و کد ژئوپلیتیک (Geopolitical Code)

مطالعه‌ی ژنوم‌های ژئوپلیتیک و کنترل کیفیت فعالیت آن‌ها، موجب واکنش‌شدن کشور و جلوگیری از گسترش حوزه‌ی نفوذ و قدرت اثرگذاری دیگر رقبا در داخل مرزهای کشور می‌گردد. به این دلیل که با شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک، می‌توان از فعالیت آن ژنوم‌ها در راستای مبدل‌گشتن به کدهای ژئوپلیتیک برای کشورهای رقیب جلوگیری کرد؛ نیز، در راستای توسعه‌ی حوزه‌ی نفوذ کشور و توسعه‌ی مرزهای ژئوپلیتیک کشور، می‌توان

آن ژنوم‌ها را به منابع تولید اقتدار تبدیل نمود. به‌طور مثال اگر در ارتباط با اقوامی که دارای گستره‌ی فرامرزی هستند، مطالبات آن‌ها و راز افزایش وفاداری آن‌ها نسبت به هویت محلی، مطالعات دقیقی انجام نگیرد این عنصر جغرافیایی می‌تواند به‌عنوان یک کد ژئوپلیتیک جهت گسترش حوزه‌ی نفوذ کشورهای رقیب قلمداد گردد. اما اگر در راستای مطالبات‌شناسی و رفع مطالبات اقوام مطالعات دقیقی انجام گیرد و در یک فضای مسالمت‌آمیز و اعتمادآفرین مطالبات اقوام پوشش داده شوند، پهنه‌ی جغرافیایی آن‌ها به‌عنوان یک کانون گسترش حوزه‌ی نفوذ کشور شروع به فعالیت مینماید. حال منطقه‌ی قفقاز جنوبی و بخصوص ارمنستان و آذربایجان از یک خصلت ژئوپلیتیک خلاء قدرت برخوردارند. این امر موجب گشته است که کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متعددی درگیر رقابت در راستای گسترش حوزه‌ی نفوذ خود در این منطقه‌ی حساس ژئوپلیتیک باشند. ایران، روسیه و چین علاوه بر اهداف ژئوپلیتیک توسعه‌ی حوزه‌ی نفوذ، دارای نگرانی‌های امنیتی در حوزی قفقاز می‌باشند. بنابراین بخشی از نقش‌آفرینی آن‌ها علاوه بر جست‌وجوی منافع، متوجه کسب توانایی بازدارندگی از تهدیدات نسبت به خود به مبدأ مناطق آسیای مرکزی، خزر و قفقاز می‌باشند.

هدف‌گذاری منطقی از شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک ایجاد یک گره‌خوردگی بین جغرافیا و سیاست است. در اثر این گره‌خوردگی است که اهداف ملموس‌تری مانند تلاش در راستای بقای نظام سیاسی، تأمین خدمات، ایجاد رفاه اقتصادی، و تسهیل حاکمیت دولت دنبال می‌شود. اما اصلی‌ترین هدف، این است که یک گره‌خوردگی دیگر بین سیاست داخلی و خارجی بر مبنای واقعیت‌های جغرافیایی شکل گیرد؛ چراکه، شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک در افزایش فهم سیاستمداران از عوامل جغرافیایی و تأثیرشان بر سیاست‌های آن‌ها اهمیت بسزایی دارند. شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک باعث می‌شود که سیاستمداران ارتباطی منطقی بین کدهای ژئوپلیتیک و مکمل‌های فضایی و جغرافیایی مفروض در ماورای مرزها که به‌لحاظ ساختاری با ژنوم‌های ژئوپلیتیک داخلی تجانس داشته و به‌لحاظ کارکردی تأمین‌کننده‌ی کاستی‌های کشور و تسهیل‌کننده‌ی توسعه‌ی دامنه‌ی نفوذ در عرصه‌ی سیاست خارجی هستند، برقرار نمایند.

از آن‌جاکه به‌زعم بسیاری از صاحب‌نظران، ژئوپلیتیک بخشی از جغرافیای سیاسی است، اگر سیاستمداران در شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک تلاش تام‌وتمام انجام دهند بهتر می‌توانند به‌طور مستقیم بین منازعات بین‌المللی، منطقه‌ای و سیاست خارجی، پیوند محکم براساس واقعیت‌های جغرافیایی، برقرار نمایند. شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک و همفکری سیاستمداران در راستای فعال‌سازی ژنوم‌های قدرت‌زا و غیرفعال‌نمودن ژنوم‌های قدرت‌زدا،

عامل افزایش قدرت ملی کشور است. جهت‌گیری علمی در عرصه‌ی سیاست خارجی، آگاهی رهبران سیاسی از توان تأثیرگذاری ژنوم‌های ژئوپلیتیک در عرصه‌ی سیاست خارجی، و بسترسازی برای فعال‌شدن آن ژنوم‌ها در کشور، از نقش بنیادین برخوردار است. فروپاشی نظام دوقطبی، منجر به انقباض فضایی قلمرو ژئوپلیتیک روسیه و انطباق آن بر مرزهای سیاسی این کشور شد. پیدایش دولت‌های جدید در قفقاز و آسیای مرکزی با خلاء قدرت در فضای جغرافیایی آن‌ها مواجه گشت که انبساط فضایی قلمرو ژئوپلیتیک دولت‌های کرانه‌ای و فرامنطقه‌ای را در پی داشت و الگوی پیچیده‌ای از رقابت را شکل داد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۱). به‌واسطه‌ی فروپاشی شوروی، ایران نقش حایل راهبردی بین دو اردوی متخاصم را از دست داد. عقب‌نشینی روسیه بعد از فروپاشی شوروی از مرزهای ژئوپلیتیک خود، موجب ظهور فضاهای آزادشده‌ای گردید که دچار خلاء قدرت شده بودند. آمریکا از این فرصت استفاده کرد و طی یک دهه‌ی اخیر مناطق نفوذ شوروی سابق را تا حدودی تحت‌سیطره‌ی خود درآورد و مرزهای ژئوپلیتیک خود را از آسیای مرکزی و قفقاز با مرزهای جغرافیایی روسیه منطبق نمود (گل‌وردی، ۱۳۸۹: ۱۴). ایران، با وضع جدیدی روبرو شده است.

ژنوم همه‌ی DNA موجود زنده است که شامل کل ژن‌های آن‌ها می‌شود. ژن‌ها تمامی اطلاعات مربوط به ساخت پروتئین‌های موردنیاز هر موجود زنده را دارند. این پروتئین‌ها وضعیت ظاهری و چگونگی متابولیسم مواد غذایی و یا مبارزه با آلوده‌کننده‌ها و گاهی اوقات حتی چگونگی رفتار را تعیین می‌کند (Jack, 2005: 17). ژنوم اصطلاحی است که از چندسال پیش متداول شده و عبارت از همه‌ی ماده‌ی ژنتیک یک فرد است. ژنوم دستورالعمل‌های ارثی برای ساخت، پیشبرد و نگهداری یک موجود زنده است؛ همچنین، ژنومیک، مطالعه‌ی جامع اطلاعات ژنتیک یک موجود زنده است، وظیفه‌ی ژن‌های خاص، اثر یک ژن روی دیگری و فعال‌سازی و متوقف‌سازی ژن‌ها از زمینه‌های مطالعات ژنومیک است (آل‌محمد، ۱۳۸۷: ۳۶). واژه‌ی ژنوم ژئوپلیتیک و مقوله‌ی نقشه‌ی ژنگان ژئوپلیتیک، از مباحث بیولوژی و ژنتیک انسانی به‌عاریت گرفته شده است.

ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه‌ی جغرافیایی ژنتیک سیاست در یک کشور است که تأثیر بسزایی در شکل‌بخشیدن به رفتارهای نظام سیاسی در نظام بین‌الملل دارد. بنابراین همان‌گونه که انسان‌ها، مطابق با نقشه‌ی ژنتیک خود عمل می‌کنند، کشورها را نیز کدهای ژنتیک راه‌بری مینمایند (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۰۱). ژنوم ژئوپلیتیک اگر بتواند بین اهداف ملی یک کشور با مزیت‌های جغرافیایی بازیگران دیگر وابستگی ژئوپلیتیک (Geopolitical Dependency) ایجاد نماید، این وابستگی متقابل جغرافیایی، فلسفه‌ی تعامل بین‌المللی و

توسعه و تکامل سیستم جهانی می‌گردد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۴۶). از آنجاکه ژئوپلیتیک دانشی است که به سیاستمدار رخصت می‌دهد که از موقعیت‌های جغرافیایی سرزمین، حساسیت‌های استراتژیک دریایی و خشکی و منابع کم‌یاب اقتصادی و انرژی و آبی بهره بگیرند تا سیاست خارجی حکومت یا برتری‌خواهی‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی قدرت را جامه‌ی عمل پیشاند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۹)، بنابراین در منطق این دانش، وابستگی در نقطه‌ی مقابل قدرت، استقلال و آزادی عمل قرار دارد. کشورهای وابسته به مزیت‌های جغرافیایی دیگران در صورتی که فاقد عوامل و مزیت‌های جغرافیایی متوازن‌کننده باشند در موضع ضعف قرار گرفته و سیاست ملی و خارجی آن‌ها منفعل شده و منافع و اهداف ملی آن‌ها با تهدید مواجه می‌گردد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

کد ژئوپلیتیک عبارت است از دستورکار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد (خلیلی، ۱۳۹۱: ۴۰). در مباحث ژئوپلیتیک به‌ویژه درکدهای ژئوپلیتیک بیشتر روی شناخت دوست و دشمن که در حقیقت مهمترین عمل در ارتباط با امنیت است بحث می‌شود. زیرا اگر ما در تدوین استراتژی ملی خود بدون در نظر گرفتن رمزهای ژئوپلیتیک اقدام به تدوین استراتژی امنیت ملی بنماییم، قدر مسلم نخواهیم توانست به اهداف ملی دست یابیم (عزتی، ۱۳۸۶: ۸۹). بنابراین ژنوم ژئوپلیتیک یا نقشه‌ی ژنگان یک کشور به‌عنوان کدهایی ژئوپلیتیک از جانب کشورهای رقیب قلمداد می‌شود؛ یعنی، یک کشور براساس نقشه‌ی ژنگان خود سیاست خارجی‌اش را سازمان‌دهی می‌کند و کشور رقیب هم با توجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور سعی بر خنثی‌سازی سیاست‌های خارجی آن کشور می‌کند.

۲-۱- سیاست خارجی و ژئوپلیتیک

حقایق جغرافیایی از جمله عواملی هستند که همواره مورد توجه دست‌اندرکاران سیاست خارجی کشورها بوده و نیز باقی خواهد ماند. به‌رغم تحولات شگرف تکنولوژیک در اواخر قرن بیستم، نمی‌توان عامل جغرافیا را به‌عنوان عامل مؤثر در سیاستگذاری خارجی و روابط بین‌الملل نادیده گرفت، چرا که عامل جغرافیا به‌گونه‌ای خود را به نظام‌های سیاسی تحمیل می‌کند و در اغلب موارد داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (قوام، ۱۳۸۹: ۹۲). به‌تازگی، رویکردهای فراساختارگرا معتقدند ژئوپلیتیک قبل از هرچیز در رابطه با ادراکات و تصورات جغرافیایی شکل‌دهنده‌ی سیاست خارجی می‌باشد (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۸: ۹۶). زمانی که استقلال، تمامیت ارضی، وحدت / امنیت ملی

و ارزش‌های اساسی دولت-ملت به فضاها و جغرافیای دیگر و سیاست بین‌الملل پیوند خورد، منابع ژئوپلیتیک مشاجره شکل خواهد گرفت. در واقع آن‌جاکه سیاست خارجی ملت‌ها و یا استراتژی‌های نظامی آن‌ها تحت تأثیر فضای جغرافیایی، به ویژه موقعیت نسبی است، مسائل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک شکل می‌گیرند، چنان‌که ژئوپلیتیک را سیاست برگرفته از جغرافیا یا زمین تعریف کرده‌اند (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۷: ۸۳). هدف هر بازیگر ژئوپلیتیک، قلمرویی و قلمروسازی برای گسترش حوزه نفوذ و افزایش دامنه قدرت است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۷). سیاست خارجی متفاوت نیز که براساس جغرافیای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متفاوت است، مجموعه‌ای از رفتارها و گفتارهایی است که ریشه‌ی مکانی و فضایی متفاوت دارند و در مجموع کردارهای ژئوپلیتیک قلمداد می‌شوند. کردار به رفتارها و گفتارهای کلامی اطلاق می‌شود که با توجه به ریشه‌دار بودن آن‌ها در فضای جغرافیایی و دامنه‌ی فضایی آن‌ها با عنوان کردارهای ژئوپلیتیک آورده می‌شوند (Pishgahifard & others, 2010: 460).

۲-۲- سیاست خارجی ایران و منطقه‌ی قفقاز

منطقه‌ی قفقاز، با وضعیت پیچیده‌ای مواجه است؛ فرصت‌ها و تهدیدهایی را در بطن خود داراست و شناسایی دقیق آن‌ها رسالتی است تعیین‌کننده که می‌تواند مشی سیاسی مطلوب را گوشزد نماید (نصری مشکینی، ۱۳۷۹: ۸۶). با آن‌که آذربایجان در مقایسه با ارمنستان از لحاظ مذهبی و قومی از شباهت زیادی با ایران برخوردار است و همواره میان این دو کشور مناسباتی وجود داشته، اما به‌علت گرایش‌های غرب‌گرایانه‌ی آذربایجان، ایران هیچ‌گاه تمایل جدی به گسترش بیشتر این روابط نداشته و در تحولات قفقاز همواره به‌سوی ارمنستان متمایل بوده است. باید توجه نمود که قفقاز به‌طور کلی به‌عنوان رابط میان آسیای مرکزی و اروپا و نیز قرارگرفتن در میان قدرت‌هایی همچون ایران، ترکیه و روسیه و همچنین نزدیکی به عراق و خاورمیانه یک منطقه‌ی حساس استراتژیک است. وجود روابط استراتژیک بین ایران، روسیه و ارمنستان می‌تواند عاملی باشد در توجیه تعمیق روابط آذربایجان با آمریکا و اسرائیل؛ به خصوص که مثلث روابط آذربایجان با متحد ویژه‌اش «ترکیه»، آمریکا و اسرائیل، قوام‌بخش هم می‌باشند (ملک‌محمدی، ۱۳۸۵: ۸). ارمنستان، ایران و روسیه از ابتدای فروپاشی شوروی سابق نسبت به جاه‌طلبی‌های ترکیه در قفقاز تردید نشان داده‌اند. مسکو و تهران هر دو از این بیمناک هستند که آنکارا به‌بانه‌ی

مناسبات دوستانه‌اش با آمریکا و عضویتش در ناتو برای توسعه‌ی حضورش در منطقه بهره‌برداری نماید (قاسمی، ۱۳۸۲: ۸۹).

جدول ۱) کدهای ژئوپلیتیک ایران در قلمرو ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی

دگرگون شدن نظام سیاسی در آذربایجان توسط شیعیان به منظور گسترش حوزه نفوذ ایران در قفقاز و جهان تشیع
بهره‌گیری از موقعیت معبری و نقل و انتقالی (ترانزیتی) قفقاز
پیوستن به محور روسیه - ارمنستان - ایران در برابر محور آذربایجان - آمریکا - ناتو
جلوگیری از نفوذ تهدیدزای رژیم صهیونیستی و آمریکا در منطقه

جدول ۲) کدهای ژئوپلیتیک ایران در قلمرو ژئوپلیتیک دریای خزر

تعیین مطلوب حدود مرزی ایران در کاسپین و جلوگیری از تخریب هویت ملی
جلوگیری از نفوذ آمریکا در این منطقه
تشکیل سازه‌ای همگرا جهت ارتقای سطح امنیتی منطقه
سرمایه‌گذاری در منابع هیدروکربنی منطقه
اتصال به شبکه نقل و انتقال منطقه

۲-۳- سیاست خارجی ایران و آذربایجان

دولت‌ها در عرصه‌ی سیاست خارجی، با تکیه بر هویت‌های فضای جغرافیایی خود و نیز هویت‌های فضایی که در صحنه‌ی بازیگری در فضاها، منطقه‌ای و جهانی کسب می‌کنند و نیز فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که ناشی از واقعیت‌های ژئوپلیتیک است، شکل رفتار خود را تنظیم می‌کنند؛ بنابراین، رفتارهای بازیگران در سطح بین‌المللی و سیاست خارجی ریشه‌ی ژئوپلیتیک دارد (افضلی، ۱۳۹۱: ۶). بی‌توجهی به عوامل منطقه‌ای مؤثر بر روابط همه‌ی کشورها می‌تواند فرصت‌های به وجود آمده را به تهدیدهای جدی تبدیل سازد (کولایی، ۱۳۸۹: ۴۳۴).

حضور چشمگیر اقلیت‌ها، ایران را در طول تاریخ آسب‌پذیر ساخته؛ بنابراین، آذربایجان به لحاظ ساختار جغرافیایی سیاسی ویژه، جمعیت‌شناختی و مکانیسم حکومتی، در امنیت ملی ایران مؤثرتر از دیگر جمهوری‌های قفقاز است (نصری مشکینی، ۱۳۷۹: ۱۰۶). موضوعی که موجب پیچیدگی سیاست خارجی در قفقاز می‌گردد،

تحت فشار گذاشتن دولت‌های منطقه، توسط قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۹: ۲). آذربایجان به دلایل گوناگون همواره نقطه‌ی اصلی نگاه ایران به قفقاز بوده است. محور نگاه ایران به آذربایجان، امنیت ملی است. این نگاه عمدتاً ریشه در تعریف مفهوم قفقاز در نگرش ایرانیان دارد (فلاح، ۱۳۸۹: ۱۲۹). تضاد ایدئولوژیک مهمترین عامل واگراساز در روابط ایران و آذربایجان قلمداد می‌گردد به طوری که تصورات متضاد سیاسی حاکم بر کنشگران ایرانی و آذری به‌ویژه در سطح کارگزاران دولتی باعث ساخت‌یابی یک ساختار واگرا در روابط دوجانبه‌ی آن‌ها شده است. از منظر آذربایجان، ایران کشوری بزرگ، فرهنگی، سیاسی و نظامی با توان تأثیرگذاری بالا در امور منطقه‌ای، مظهر اسلام سیاسی، مخالف گسترش نظام سکولار، وزنه‌ی منفی تعادل در روابط با ارمنستان به حساب می‌آید.

منابع تنش در روابط ایران و آذربایجان چنین است: یک پارچه نبودن سرزمین آذربایجان و محصور بودن آن در خشکی می‌تواند زمینه‌های وابستگی درازمدت ژئوپلیتیک آذربایجان به ایران را فراهم آورد؛ در حالی که مسأله‌ی اتحاد آذربایجان یا آرمان آذربایجان بزرگ و صدور ارزش‌های شیعی، در شمار مسائل قومی و ایدئولوژیک محسوب می‌شوند. تمایل استراتژیک آذربایجان به ناتو و آمریکا را می‌توان در شمار منابع تنش ژئواستراتژیک دو کشور به حساب آورد؛ اما دو مسأله‌ی حق‌آبه‌ی ارس و نظام حقوقی دریای خزر، ماهیت ژئوآکونومیک و هیدروپلیتیک دارند. بین تمام منابع تنش‌زا، موضوع «آذربایجان بزرگ» نقش اصلی را در روابط دو کشور ایفا خواهد کرد و بقیه‌ی منابع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تا زمانی که ایران در ابعاد نظامی به‌ویژه دیپلماتیک در مقیاس جهانی قدرتمند باشد، آذربایجان در طرح این موضوع بیش از ایران آسیب خواهد دید؛ اما، به محض احساس فتور در تهران ناسیونالیست‌های آذری به فکر بهره‌برداری از فرصت خواهند افتاد (همان: ۲۴۹).

جدول ۳) علائق ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان در منطقه قفقاز

تقویت و تعمیق استقلال از سلطه‌ی روسیه و کاهش بحران در روابط با روسیه
استخراج و صدور منابع انرژی و حل معضلات اقتصادی
حل و فصل مطلوب بحران قره‌باغ و کاهش بحران در روابط با ارمنستان
تلاش برای پیوستن به ناتو و اتحادیه‌ی اروپا
نزدیکی به ترکیه و تقویت مربع استراتژیک آمریکا، ترکیه، اسرائیل، آذربایجان
تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به نسبت میزان ساحل هر یک از کشورها

جدول ۴) علائق ژئوپلیتیک ایران در منطقه قفقاز

احیای روابط سنتی با قفقاز با هدف جلوگیری از تهدیدزایی منطقه علیه امنیت ملی ایران
تحصیل منافع در دریای خزر و منابع نفت منطقه (تعیین رژیم حقوقی عادلانه)
بهره‌گیری از موقعیت ارتباطی قفقاز به‌عنوان جایگزین مسیر ترکیه برای ارتباط با اروپا
تغییر مسیرهای انتقال انرژی به مسیر اقتصادی ایران با هدف تقویت ثبات و سود اقتصادی
جلوگیری از شکل‌گیری روندهای تهدیدزا توسط آمریکا، ناتو و اسرائیل در قفقاز
ایفای نقش میانجی‌گری در بحران قره‌باغ به‌منظور جلوگیری از سرایت بحران به کشور
استفاده از بازار مصرف منطقه و توسعه‌ی صادرات به منطقه
رقابت با ترکیه به‌عنوان یک رقیب ژئوپلیتیک منطقه‌ای

جدول ۵) علل ناکامی در رسیدن ایران به اهداف ژئوپلیتیک خود در قفقاز

عدم شناخت کافی از نقاط قوت و ضعف کشورهای منطقه و عوامل تشکیل‌دهنده‌ی قدرت ملی آن‌ها
عدم توجه کافی به علائق سایر بازیگران در منطقه و ضعف در ریشه‌یابی بحران‌های منطقه
ضعف در برنامه‌ریزی مناسب و همه‌جانبه جهت حضور و نفوذ در منطقه و دستیابی به منافع کشور
عدم سرمایه‌گذاری کافی در جهت نیل به اهداف تعیین‌شده در منطقه
حضور استراتژیک رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه برای جلوگیری از حضور ایران در قفقاز
هراس کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قفقاز از نفوذ ایدئولوژیک ایران در منطقه

۳- یافته‌های تحقیق

مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی دو کشور در چهار مقوله‌ی ژئوپلیتیک (بافت‌های هیدروپلیتیک، ژئوآکونومیک، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر) دسته‌بندی می‌گردند؛ هر بافت ژئوپلیتیک در سطحی خردتر، به چند ژنوم ژئوپلیتیک تبدیل می‌گردد. ژنوم‌ها ممکن است دارای دو حالت باشند: یکی، ژنوم فعال که آثار آن در عرصه‌ی سیاست خارجی قابل مشاهده است. اگر کارکردی منفی داشته باشد، به جای تأمین منافع ملی متقابل، زایل‌کننده‌ی قدرت ملی کشورها بوده و واگرایی بیشتری را سبب می‌شود، ژنوم مغلوب و در غیر این صورت ژنوم غالب قلمداد می‌گردد. دیگر، ژنوم موقت خاموش است که با فعل‌وانفعالاتی در سیستم سیاسی کشورها فعال می‌گردند؛ اما، در حال حاضر توان جهت‌دهی به سیاست خارجی ندارند. اگر تعارضات دو کشور آشتی‌ناپذیر باشد، ژنوم موقت خاموش، ممکن است به یک ژنوم دائم فعال مبدل گردد.

۳-۱- بافت ژئوکالچر

بخشی از اختلافات همسایگان ناشی از رقابت یا تداخل علایق فرهنگی است. این منابع مشاجره، در شمار منابع «ژئوکالچر» محسوب می‌شود. رقابت‌های دیرینه‌ی قومی، ملی‌گرایانه و تلاش برای صدور ارزش‌های فرهنگی و گستراندن نظام ارزشی و حمایت از هم‌کیشان در کشور همسایه بخشی از این عملکرد است. گسترش دامنه‌ی نیروهای ایدئولوژیک در تعقیب مخالفان تا آن‌سوی مرز و کنترل ایدئولوژیک منطقه بخشی از نتایج رقابت‌های سیاسی / فرهنگی کشورهای همسایه به‌شمار می‌رود (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۷: ۹۴). ایران از رابطه همسایگی با آذربایجان می‌تواند امتیازهای بیشتری نسبت به ارتباطش با اکثر کشورهای غیرهمسایه دریافت کند، چراکه دو کشور دارای ریشه‌های تاریخی و فرهنگی و اشتراکات مذهبی، قومی و زبانی و همپوشانی‌های جغرافیایی از جمله گسترش فضایی مذهب (شیعه) و قومیت (آذری، ارمنی، تالشی و غیره) در پهنه‌ی سرزمینی همدیگر می‌باشند (افضلی، ۱۳۹۱: ۲). ژنوم‌های زیرمجموعه‌ی بافت ژئوکالچر چنین‌اند.

۳-۱-۱- فرهنگ مشترک

اسلام به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل ساخت‌دهنده به هویت جمعی ایرانیان است. یکی از منابع مشترک در برساختگی انگاره‌ها و هویت جمعی کنشگران ایرانی و آذری، اسلام و تشیع میباشد که از این نظر دو گروه کنشگران را به یکدیگر نزدیک می‌سازد. عامل مشترک دیگر در برساختگی فضای مشترک هویتی این کنشگران، فرهنگ، فولکلور و بعضی

سنت‌های مشترک بین آن‌ها است. ایرانی‌ها و آذری‌ها در برگزاری مراسمی همچون اعیاد اسلامی و غیراسلامی و سوگواری امام حسین (ع) و غیره مشترک‌اند (همان: ۹). همچنین در برهه‌های زمانی متعدد همچون انقلاب مشروطیت، میان آذربایجان قفقاز و آذربایجان ایران تعاملات انقلابی و فکری برقرار بود (زارع، ۱۳۸۵: ۷۲). آیین نوروز هم، علاوه بر ایران زمین در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز برگزار می‌شود. یکی از سرزمین‌های نوروز، از گستره‌ی جهانی فرهنگ و میراث نوروز بهاری، آذربایجان است. همچنین موسیقی ایرانی و دستگاه‌های آن از چارگاه، سه‌گاه، و همایون و بیات ترک و شور، در آذربایجان به جاودانگی رسیده است (افضلی، ۱۳۹۱: ۹).

کشورهای قفقاز از تنوع چشمگیر فرهنگی برخوردارند، به طوری که قوم‌گرایی، ناسیونالیسم افراطی و جدایی‌طلبی از جمله مؤلفه‌های تهدید امنیت ملی در منطقه به‌شمار می‌روند. اگر به مجموع تنوع قومی و فرهنگی، اختلافات مذهبی را هم اضافه کنیم و مداخله‌ی بازیگران فرامنطقه‌ای را لحاظ نماییم قاعده‌ی بازی در منطقه بسیار ظریف می‌نماید (نصری مشکینی، ۱۳۷۹: ۱۰۲). اگرچه وجود انگاره‌های مذهبی و فرهنگی / تمدنی مشترک ایران و کشورهای این منطقه، بسترهای مساعدی برای کنشگری ژئوپلیتیک ایران فراهم کرده است، اما مسائلی مانند بحران قره‌باغ بین آذربایجان و ارمنستان و همچنین گسترش ناتو، وضعیت تعامل‌های ژئوپلیتیک در این منطقه را پیچیده و ناکارآمد، و کنشگری ژئوپلیتیک ایران را با مشکل روبرو ساخته است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۱۸). به نظر می‌رسد اگرچه عناصر تشکیل‌دهنده‌ی فرهنگ این دو موجودیت سیاسی، از لحاظ کارکردی و ساختاری تشابهات متعددی داشته و پتانسیل تولید همگرایی بیشتر را دارا می‌باشد، اما تحت تأثیر عوامل مداخله‌گر دیگر همچون جهت‌گیری‌های متفاوت در عرصه‌ی سیاست خارجی، ملی‌گرایی افراطی، دخالت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رقیب این ژنوم ژئوپلیتیک، موقتاً خاموش می‌باشد.

۳-۱-۲- ژنوم ایدئولوژیک پایه‌ی شیعه‌گرایی (ژئوپلیتیک شیعه)

یکی از گفتمان‌های سیاست خارجی ایران نسبت به قفقاز، گفتمان ایدئولوژیک است. این گفتمان در چارچوب آرمان‌گرایی اسلامی قرار می‌گیرد که بر پایه‌ی ایدئولوژی اسلام شیعی استوار است (دهقانی، ۱۳۸۵: ۱۲۰). ایران به‌عنوان پایگاه اصلی تشیع در منطقه‌ی خاورمیانه است. بعد از حمله‌ی آمریکا به عراق قدرت معنویت و نقش مذهب شیعه در تحولات مذهبی خاورمیانه مشخص‌تر شده است؛ زیرا، در سواحل خلیج فارس و در

حوزه‌های نفتی پراکنده شده‌اند و بالغ بر ۷۰ درصد جمعیت سواحل خلیج فارس شیعه هستند. این عامل بر اهمیت ژئوپلیتیک مذهب شیعه می‌افزاید (قصاب‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۲۹). از نظر جغرافیایی بیشتر شیعیان در منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس زندگی می‌کنند. براساس آمارها، ۹۰ درصد از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران را شیعیان تشکیل می‌دهند که این تعداد بیش از ۴۰ درصد کل جمعیت شیعه‌ی جهان است. پس از ایران بیشتر شیعیان در کشورهای زندگی می‌کنند که عمدتاً در اطراف ایران هستند و بیشتر آن‌ها با ایران پیوستگی جغرافیایی دارند. جمهوری آذربایجان یکی از این کشورها به‌شمار می‌آید (احمدی، ۱۳۸۶: ۸). اگرچه کشور آذربایجان دومین کشور شیعه در جهان است اما به علت آثار به‌جامانده از دوران ۷۰ ساله‌ی کمونیسم، حساسیت دولت نسبت به هرگونه فعالیت مذهبی مانع بهره‌گیری از اشتراکات مذهبی ایران و این کشور جهت تأمین منافع مشترک شده است (صیدی، ۱۳۸۸: ۸۶).

باتوجه به این‌که موضوع ژئوپلیتیک شیعه در سطح منطقه دارای بار تهاجمی گشته و برداشت‌هایی مانند دخالت در امور کشورهای دارای جمعیت شیعه، تقابل شیعه و سنی و ایجاد شکاف در جهان اسلام از آن می‌شود به‌نظر می‌رسد پررنگ‌نمودن قابلیت ایران در زمینه‌ی گردشگری زیارتی از لحاظ سیاسی و اقتصادی، در ارتباط با آذربایجان سودمندتر باشد. نیز، از آن‌جاکه کشور عراق به‌دلیل وجود تعدادی از مهمترین اماکن مقدس شیعیان از جذابیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، بازگشایی مرزهای غربی کشور در شهرهای مهران، قصرشیرین، مریوان و حتی بازرگان (شهر مرزی بین ایران و ترکیه)، فرصتی مناسب را برای جذب گردشگران مذهبی و شیعه‌ی جمهوری آذربایجان می‌تواند فراهم کند. بنابراین یکی از مهمترین فرصت‌های ذاتی ایران موقعیت جغرافیایی شیعیان و حالت کانونی ایران می‌باشد که با فعال‌نمودن ژنوم ژئوپلیتیک گردشگری مذهبی، این موقعیت می‌تواند موجب نوعی همگرایی منطقه‌ای گردد. در حال حاضر این ژنوم ژئوپلیتیک نه تنها به صورت موقت خاموش است، بلکه فعال شدن آن در راستای تولید واگرایی بیشتر است. راهبرد کنترل فعالیت این ژنوم، جایگزینی ژنوم گردشگری مذهبی به‌جای ژنوم ژئوپلیتیک شیعه می‌باشد.

۳-۱-۳- ناسیونالیسم آذری

رابطه‌ی میان گروه‌های نژادی، قومی، قبیله‌ای و مذهبی شایان توجه ویژه است، چون از خودبیگانگی در مقابل این گروه‌ها اغلب منجر به درگیری‌های مسلحانه می‌شود

(کالینز، ۱۳۸۴: ۴). رویارویی نگرش‌های قومیتی و نژادی در قفقاز و نگرش‌های پان‌ترک و پان‌توران از چالش‌های جدی امنیتی منطقه‌ی قفقاز و آسیای مرکزی است (ایزدی، ۱۳۸۹: ۶۷). خودآگاهی ملی آذربایجان با استقلال از شوروی سابق و از رهگذر جنگ درمقابل تهاجم ارامنه به خاک آذربایجان و نقض تمامیت ارضی آن، تقویت شده است. زبان آذربایجانی‌ها نیز ترکی و با لهجه‌ای بسیار نزدیک به ترکی مردمان کشور ترکیه است. ساختار حکومتی لائیک دو کشور ترکیه و آذربایجان و دادن آزادی مذهبی به اتباع از یک سو و اجتناب از دخالت دادن دین در سیاست از سوی دیگر، نقش نژاد و زبان را درمقابل دین و مذهب، تقویت می‌کند (عیسی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۴). همچنین طیف‌هایی در جمهوری آذربایجان، دو آذربایجان را دعوت به اتحاد مجدد می‌نمایند، که موجب نگرانی ایران گردید (تاروک، ۱۳۷۷: ۶۷۰).

در این میان رویکرد سیاست‌مداران جمهوری آذربایجان در زمان اتحاد شوروی و پس از آن دامن‌زدن به مقوله‌ی زبان ترکی به‌منزله‌ی وجه تمایز با دیگر نواحی ایران است. بسیاری از آنان، درست یا نادرست، بر این گمان‌اند که جدایی آذربایجان ایران و پیوستن آن به کشور آذربایجان در تقویت جایگاه ژئوپلیتیک آن کشور در منطقه و حل بسیاری از تنگناهای امنیتی و اقتصادی، راهکاری نهایی است. در نتیجه، ادبیاتی در این کشور خلق شده است که با رویکردی انضمام‌گرایانه مقوله‌ی واگرایی را در آذربایجان ایران دامن می‌زنند که از آن به‌عنوان ادبیات حسرت یاد می‌کنند (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۷۴). به‌طوری‌که علی‌اف ادعا می‌کند ایران با داشتن بیست‌میلیون آذری یکی از همسایگان غیردوست است که ممکن است درصدد نفوذ بیشتر در آذربایجان برآید (علی‌اف، ۱۳۷۹: ۱۲۲). برخی معتقدند ایران از رویکردهای الحاق‌گرایانه‌ی قومی آذربایجان هراس دارد و باتوجه به وجود اقلیت ترک در شمال ایران در پی راه‌چاره برای این مسأله می‌باشد. پس به ارمنستان به‌عنوان راه مقابله با آذری‌ها نگاه می‌کند و منافع ایران در منازعه‌ی قره‌باغ حمایت از ارمنستان می‌باشد (جوادی‌ارجمند، ۱۳۹۱: ۲۰۴). بنابراین یکی از اهداف استراتژیک ایران در منطقه‌ی قفقاز مقابله با نهضت‌های پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم می‌باشد که به‌وسیله‌ی سرویس امنیتی آذربایجان هدایت می‌شود (عیسی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳).

اگر آذربایجان دارای برخی اشتراکات قومی، مذهبی و مسایل مربوط به همجواری نمی‌بود تمایز استراتژیک آن کشور اهمیت چندانی برای ایران نداشت؛ کما این‌که، همسویی ازبکستان با اسرائیل حساسیت‌های جدی را در ایران نمودار نداشت. معضل اساسی این است که آغاز همکاری اقتصادی این جمهوری‌ها با قدرت‌های فرامنطقه‌ای در همین حدود اقتصادی نخواهد ماند و قدرت‌های شریک، در آینده‌ی نه‌چندان دور دست برای حفاظت از

سرمایه‌های خود، ترتیبات امنیتی خاصی را خواهند اندیشید که به احتمال زیاد به سود ایران نخواهد بود (نصری مشکینی، ۱۳۷۹: ۱۰۹). بنابراین، این ژنوم ژئوپلیتیک، ژنوم فعال با کارکرد منفی است و از مؤثرترین ژنوم‌ها بر سیاست خارجی دو کشور.

۳-۲- بافت هیدروپلیتیک

مسأله‌ی کمبود آب و کاهش تدریجی آن، موجب شده است که آب نقش اساسی‌تری در شکل‌دهی به روابط سیاسی جوامع بشری ایفا کند و به‌عنوان یک موضوع ژئوپلیتیک بر روابط کشورها تأثیر بگذارد. به‌طوری‌که هاگت در مدل خود ۶ مورد از ۱۲ موردی را که موجب تنش و بحران بین دو کشور می‌گردند، مرتبط با موضوعات آبی دانسته است (مختاری، ۱۳۸۷: ۱۳۲). هیدروپلیتیک را مطالعه‌ی نقش آب در مناسبات و مناقشات اجتماعات انسانی و ملت‌ها و دولت‌ها می‌دانند اعم از آن‌که در داخل کشورها و یا بین آن‌ها و دارای ابعاد فراکشوری، منطقه‌ای، جهانی و بین‌المللی باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۷۶).

۳-۲-۱- تقسیم خزر

دریاچه‌ی خزر از نظر حقوقی جزء آب‌های کشورهای ساحلی است و مالکیت آن منحصر به همین کشورهاست. خزر، دریا محسوب نمی‌شود تا تابع مقررات حقوق دریایی و یا حقوق بین‌الملل دریاها قرار گیرد. معاهده‌ی دوستی ۱۹۲۱ و موافقت‌نامه‌ی بازرگانی و بحریمایی ۱۹۴۰ که بین ایران و شوروی، به امضاء رسید، رژیم حقوقی دریاچه‌ی خزر را شکل داده‌اند؛ ولی، پس از فروپاشی شوروی، سه کشور تازه‌استقلال‌یافته‌ی همجوار خزر، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان، معاهدات مزبور را بی‌اعتبار قلمداد و آن‌ها را به‌عنوان اسنادی که تاریخ مصرفشان گذشته، محسوب می‌کنند (ارشدی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). مسأله‌ی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، مهمترین عنصر تأثیرگذار در تعیین مناسبات دو کشور ایران و آذربایجان است. از آن‌جاکه مسأله‌ی خزر یک مسأله‌ی سرزمینی است، از لحاظ تأمین منافع ملی و افکار عمومی دو کشور، از حساسیت خاصی برخوردار شده است. در طول سال‌های گذشته، در اجلاس سران کشورهای ساحلی دیدگاه‌های دو کشور در این مورد کاملاً در جهت مخالف یکدیگر حرکت کرده است. بنابراین، یکی از منابع اصلی تنش بین دو کشور همچنان باقی است (فلاح، ۱۳۸۹: ۱۳۱). دولت ایران با فروپاشی شوروی، ناخواسته در مقابل پدیدار جانشینی دولت‌ها قرار گرفت و رژیم حقوقی دریای خزر،

موضوع این جانشینی بود. چالش‌های حقوقی میان ایران و روسیه، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان، از فردای شوروی در پیوند با خزر آغاز شد (ضیائی، ۱۳۸۳: ۶۸). بنابراین باتوجه به این‌که تفاهم همه‌جانبه و جامع بین کشورهای ساحلی خزر وجود ندارد، این ژنوم ژئوپلیتیک، کارکرد منفی فعال دارد و عنصر تأثیرگذار تنش‌آفرین در روابط خارجی دو کشور می‌باشد. همچنین هم‌پیوندی این ژنوم با دیگر ژنوم‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید.

۳-۲-۲- رود ارس

رودخانه‌ی ارس باتوجه به جغرافیای سیاسی ویژه‌ی آن به‌عنوان یکی از مهمترین رودخانه‌های مرزی و نیز رودخانه‌های بین‌المللی شناخته می‌شود. این رودخانه علاوه بر این‌که مرز بین ایران و آذربایجان و ارمنستان و نیز منطقه‌ی خودمختار نخجوان را تشکیل می‌دهد، در منتهی‌الیه غربی آن در کشور ترکیه و ارمنستان و در منتهی‌الیه شرقی آن کاملاً در جمهوری آذربایجان جریان دارد. در مجموع، باتوجه به گذشته‌ی تاریخی این منطقه و بهره‌برداری مشترک و مساوی از منابع آب رودخانه‌ی ارس، هم در زمان شوروی و هم بعد از استقلال جمهوری‌های جبهه‌ی شمالی رود ارس، هیدروپلیتیک این رودخانه، روند مثبت و مبتنی بر همکاری‌های فنی، اقتصادی، کشاورزی، آبیاری بوده و تقریباً منازعه‌ی قابل توجهی بر سر مسائل رود ارس بین طرفین حادث نشده است؛ اگر اختلافاتی بر سر مسائل این رود پیش آمده با گسترش مناسبات و با انعقاد موافقت‌نامه‌های مختلف حل و فصل گردیده است (ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

باتوجه به ژئوپلیتیک همکاری بین کشورهای منطقه بر سر استفاده‌ی مشترک و برابر از منابع آبی ارس، مشاهده می‌شود که این رودخانه‌ی مرزی و بین‌المللی خودبه‌خود زمینه‌ساز پیش‌نیازهای ژئوپلیتیک برای همکاری‌های ژئواکونومیک و استراتژیک در منطقه است. این امر به معنی این نیست که ژئوپلیتیک همکاری حاکم بر منطقه، برای همیشه باقی بماند. باتوجه به برداشت‌های روزافزون ترکیه و ارمنستان در بخش‌های بالادست رودخانه و نیز، این‌که این رودخانه باتوجه به این‌که یکی از شاخه‌های اصلی رود کورا محسوب شده و در هیدروپلیتیک کورا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، نمی‌توان آینده‌ی هیدروپلیتیک منطقه و رود ارس را مثبت و مبتنی بر ژئوپلیتیک همکاری تلقی کرد. بنابراین، باتوجه به پیشرفت‌های اقتصادی آذربایجان و به تبع آن طرح‌های اقتصادی و صنعتی در دست‌مطالعه در این جمهوری و نیز افزایش جمعیت منطقه به دلیل شکوفایی اقتصادی آن (هم درکناره‌ی

شمالی و هم جنوبی) نیاز به منابع آبی منطقه افزایش خواهد یافت (همان: ۱۶۶). به نظر می‌رسد اهمیت مسأله، به قدری است که اگر چاره‌جویی نشود، می‌تواند به‌عنوان یکی از محدودیت‌های ژئوپلیتیک فراروی فعالیت‌های همگراساز و تنش‌زدا ایفای نقش نماید. بنابراین ژنوم ژئوپلیتیک رود ارس، ژنومی فعال و غالب با کارکرد مثبت است.

۳-۳- بافت‌های ژئواستراتژیک: ایران و آذربایجان

از برژینسکی چنین نقل شده که قفقاز را هارتلند جهان معرفی کرده است. او به دولت-مردان آمریکا توصیه می‌کند که برای حفظ قدرت خود در قرن ۲۱، توجه لازم را به ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی قفقاز بکنند (فلاح، ۱۳۸۹: ۱۳۳). همچنین قفقاز را میتوان شاهراه تنفسی استراتژیک روسیه دانست. به‌طورکلی، منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز از نظر ژئواستراتژیک، موقعیت مسلطی در نقشه‌ی جهانی دارد. در ژئوپلیتیک قفقاز، آذربایجان جایگاه ممتازی دارد (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۱). ایران نیز به‌واسطه‌ی استقرار میان حدود ۷۰ درصد انرژی استراتژیک جهانی از موقعیت جغرافیای سیاسی جذابی برخوردار است (نصری‌مشکینی، ۱۳۷۹: ۱۰۴) این امر ضرورت مطالعه‌ی بافت‌های ژئواستراتژیک مؤثر بر سیاست خارجی ایران و آذربایجان را عیان می‌نماید.

۳-۳-۱- موقعیت نسبی و محوریت در نظریه‌های ژئوپلیتیک

براساس نظریه‌ی مکیندر شمال ایران جزء ناحیه‌ی محوری هارتلند و دیگر قسمت‌ها جزء هلال داخلی (حاشیه‌ای) می‌باشد (زین‌العابدین، ۱۳۸۹: ۵۲). براساس نظریه‌ی اسپایکمن، ایران در محدوده‌ی سرزمین حاشیه یا ریملند قرار دارد. به اعتقاد وی، این منطقه امکان ترکیب قدرت بری و بحری را بهتر فراهم می‌سازد (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۴). براساس نظریه‌ی برژینسکی، آمریکا منطقه‌ی خلیج فارس را بعد از اروپا و آمریکا، سومین خط دفاعی استراتژیک خود محسوب می‌دارد. بنابراین، کنترل مناطق و نقاط استراتژیک، به‌ویژه تنگه هرمز، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حدود ۶۶ درصد ذخایر شناخته‌شده‌ی نفت جهان در این منطقه قرار دارد و حدود ۶۰ درصد نفت جهان از تولیدات نفتی هشت کشور نفتی خلیج فارس تأمین می‌شود (نامی، ۱۳۹۱: ۱۴). یکی دیگر از ویژگی‌های منحصربه‌فرد ایران، دارا بودن مرز و ساحلی طولانی در خلیج فارس و دریای عمان است که ایران را به آب‌های آزاد متصل می‌کند. داشتن چنین ویژگی مهمی، ایران را نسبت به دیگر

کشورهای همسایه و حتی منطقه‌ی جنوب غربی آسیا متمایز کرده است (گل‌وردی، ۱۳۸۹: ۱۱).

حال، قرارگیری ایران بین دو حوزه‌ی خزر و خلیج فارس، که هر دو حوزه از قطب‌های انرژی دنیا محسوب می‌شوند، اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک خاصی به ایران داده است. این موقعیت به لحاظ جغرافیایی چنان جایگاهی به ایران بخشیده است که در حمل و نقل، تبادل کالا و خدمات اعم از جاده‌ای، ریلی و هوایی بین دو حوزه‌ی شمال/ جنوب و حتی شرق/ غرب و همچنین انتقال انرژی، توانسته نقش بی‌بدیل داشته باشد. کشور آذربایجان جهت ارتباط با آسیای مرکزی و شرق آسیا و نیز حوزه‌ی خلیج فارس و دریای عمان نیاز به استفاده از فضای سرزمینی ایران و در نتیجه نزدیکی و همکاری با این کشور دارد. در نتیجه، منافع دو کشور ایجاب می‌کند به سوی همکاری حرکت کنند (افضلی، ۱۳۹۱: ۷). استفاده از مسیر باکو/ آستارا و خاک ایران، امکان بسیار مناسبی برای دستیابی به آب‌های آزاد را فراهم می‌نماید که با وجود مزیت جغرافیایی و اقتصادی، به دلیل گرایش‌های سیاسی و ممانعت آمریکا، چندان مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۹: ۱۱). کنشگران آذربایجانی با توجه به قرارگیری سرزمینشان بین قدرت‌هایی همچون ایران، روسیه، ترکیه و اسرائیل در سطح منطقه‌ای، و آمریکا در سطح فرامنطقه‌ای و جهانی، به نوعی، از انگاره‌های مبتنی بر حساسیت موقعیت ژئوپلیتیک سرزمین خود دست یافته‌اند و به اهمیت آن از منظر قدرت‌های همسایه و غیرهمسایه واقف‌اند. این تفکر که به طور معمول در هر کشوری می‌تواند وجود داشته باشد به همراه ترس آذری‌ها از الحاق سرزمینشان به ایران یا روسیه یا بخشی از آن به ارمنستان، شکل حادی به خود گرفته، به گونه‌ای که، به ویژه در ارتباط با ایران در بیانیه‌ها و مواد قانون اساسی این کشور نمود پیدا کرده است. بنابراین موقعیت استراتژیک و تأثیرگذار این دو کشور، وسوسه انگیزترین عامل تقویت دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و تشدید رقابت قدرت‌های منطقه‌ای است؛ به گونه‌ای که، این ژنوم گاهی به صورت موقت خاموش و گاهی به دلیل هم‌پیوندی با ژنوم ژئواستراتژیک حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، ژنومی فعال با کارکرد منفی است.

۳-۲-۳- محصور بودن آذربایجان در خشکی

کشورهای محصور در خشکی قاره‌های آفریقا و آسیا، به وسیله‌ی سرزمی‌نهای وسیع و ناهموار، از دسترسی به دریا دور افتاده‌اند و همین عوارض طبیعی در ایجاد تأسیسات زیربنایی مشکلاتی به وجود آورده است. در نتیجه، شبکه‌ی ارتباطی در بیشتر موارد ناقص

است و تأخیری که در نتیجه‌ی این نارسایی‌ها در رسیدن کالا به مقصد روی می‌دهد، در بالارفتن نرخ بیمه، انبارداری، بهره‌ی وام و غیره مؤثر است (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۱۱). سیاست ایران در قبال همسایگان شمالی، همکاری و حضور فعال در منطقه است چراکه موقعیت ژئوپلیتیک ایران و همچنین تأثیر آن بر کشورهای منطقه، این کشور را در مقام پل ارتباطی که دو منطقه‌ی پر اهمیت جهان یعنی آسیای مرکزی و قفقاز و خلیج فارس و آب‌های آزاد را به هم متصل می‌سازد قرار داده است. از حیث دسترسی به آب‌های آزاد و ترانزیت کالا و صادرات انرژی اعم از انتقال یا سوآپ، ایران می‌تواند گزینه‌ی مناسبی برای کشورهای این مناطق باشد (عیسی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳).

اما، اولویت دسترسی جمهوری‌های غرب خزر (آذربایجان، ارمنستان و نخجوان) به آب‌های آزاد از طریق گرجستان به دریای سیاه است و ایران در اولویت بعدی قرار دارد. در واقع دسترسی به آب‌های جنوب یک انتخاب آگاهانه است و نه ضرورتاً ناشی از جبر جغرافیایی و ملاک‌های حقوقی (کاظمی، ۱۳۷۳: ۱۰۵). هرچند آذربایجان می‌تواند از طریق دریای خزر به واسطه‌ی کانال‌های ولگا- دن - دریای سیاه و نیز ولگا- بالتیک با دریای مدیترانه و مجموعاً اقیانوس هند و اطلس ارتباط برقرار کند، ولی این کانال‌ها توان پاسخگویی نیازهای حمل‌ونقل ناشی از گسترش روابط اقتصادی / تجاری این کشور با دنیای خارج را ندارند و آذربایجان نیازمند بهره‌گیری از موقعیت کشورهای ترانزیت نظیر ایران است. آذربایجان کشوری است دارای موقعیت بری و برای تماس با دنیای خارج به ایران و روسیه و سایر همسایگان خود وابسته است (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۹: ۲۱۳). به نظر می‌رسد این ژنوم ژئوپلیتیک به صورت نیمه‌فعال در سیاست خارجی دو کشور تأثیرات مثبت داشته است.

۳-۳-۳- دریاچه‌ی خزر

بعد از فروپاشی شوروی، تأخیر دامنه‌داری در راستای استقرار رژیم عادلانه به وجود آمد. این امر سبب شکل‌گیری بحران خزنده‌ای در منطقه شده است که از نتایج منفی فروپاشی شوروی سابق می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۷۲). پس از تجزیه‌ی شوروی، موضع ایران این بود که رژیم حقوقی تغییری نکرده و قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ همچنان معتبر است. در نتیجه دولت‌های ساحلی جدید باید به صورت مشترک از دریای خزر استفاده کنند. اما تقسیم دریای خزر به ویژه برای آذربایجان و قزاقستان منفعت‌بخش می‌باشد؛ زیرا، می‌توانند در بخش‌های خود در خزر به حفاری برای نفت بپردازند. اینک، اجماع کشورها بر

تقسیم بستر دریا و درعین حال، حاکمیت مشاع در سطح است. تاجایی که به ایران مربوط می‌شود، این بدترین راه حل ممکن است. زیرا به علت سواحل مقعر آذربایجان، سهمی ۱۸ درصدی از خزر به آذربایجان و ۱۴ درصدی به ایران تعلق خواهد گرفت (عطایی، ۱۳۹۱: ۱۲۷). همچنین بعضی معتقدند که بهره‌برداری از منابع دریای خزر باید به وسیله‌ی یک نظام حاکمیت مشاع تحت کنترل یک اقتدار بین‌المللی متشکل از دولت‌های ساحلی دریای خزر اداره و دریای خزر باید یک حوزه غیر نظامی اعلام شود (تاروک، ۱۳۷۷: ۶۷۳).

در زمان حیات شوروی، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مناسبات دریایی طرفین را تنظیم می‌نمود، اما با فروپاشی شوروی و به رسمیت شناخته شدن موجودیت چهار کشور روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از سوی جامعه‌ی جهانی و ایران از یک سو و انتشار آمارهای متناقض در مورد منابع خزر، قضیه‌ی خزر را سیاسی کرد. مناقشه در مورد این دریاچه در کنار مسائل مهمی چون نظامی یا غیرنظامی کردن دریاچه‌ی خزر، آلودگی زیست‌محیطی و تخریب اکوسیستم خزر که همگی بحران بالقوه را در دریای خزر افزایش می‌دهد، مناسبات سیاسی و حتی امنیت ملی کشورها را تحت تأثیر قرار داد (ایزدی، ۱۳۸۹: ۶۶). آمریکا با حمایت از طرح تقسیم دریای خزر بین کشورهای ساحلی، ارتباط راهبردی روسیه با ایران را قطع، امکان دستیابی روسیه به جنوب را منتفی و محاصره‌ی ایران از طرف شمال را تکمیل می‌کند (همان: ۹۱). از آن جاکه در سال ۱۹۹۷ آمریکا دریای خزر را به عنوان منطقه‌ی منافع استراتژیک آمریکا اعلام نمود، اهمیت منطقه را برای واشنگتن عیان می‌سازد و به همین دلیل هنگ ۸۲ نیروی هوایی آمریکا به گرجستان اعزام شد و در سال ۱۹۹۹ نیز همکاری نظامی با آذربایجان را رسماً شروع نمود (اسدی، ۱۳۸۵: ۱۳۶). دخالت قدرت‌های بزرگ در تصمیم‌گیری‌های داخلی کشورهای منطقه باعث شده است که حوزه‌ی خزر به میدان چالش قدرت‌های بزرگ جهان و منطقه، و مسائل مربوط به آن به عنوان مانعی برای حل مسائل منطقه‌ای توسط کشورهای آن حوزه تبدیل گردد (همان: ۶۷). این روند منجر به شکل‌گیری یک «بازی بزرگ» در اطراف حوضه‌ی دریای خزر گردیده است؛ یعنی، افزایش مطالبات کشورهای صنعتی موجب توجه سریع این قدرت‌ها به این منطقه شده است (Koulaei, 2007: 47). کشمکش واقعی حوزه‌ی دریای خزر در حقیقت بین ایران و آمریکا جریان دارد ولی باعث به وجود آمدن کشمکش‌های دیگری شده است که بهره‌ی بزرگ آن‌را روسیه می‌برد. از آن جاکه این ژنوم ژئوپلیتیک با ژنوم‌های دیگر از قبیل نفت و گاز مشترک، منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، و حضور نظامی

نیروهای نظامی سایر قدرت‌ها، هم‌پیوندی مستحکم دارد اصلی‌ترین عامل در واگرایی‌های منطقه و تنش در روابط سیاسی ایران و آذربایجان به‌شمار است.

۳-۳-۴- نخجوان به‌عنوان سرزمین برونگان

دولت‌هایی که دارای دو یا چند بخش ناپیوسته هستند، به‌ندرت عمر طولانی خواهند داشت که نمونه‌ی آن تجزیه‌ی دو پاکستان شرقی و غربی در طول ۲۵ سال از بدو جدایی از هند می‌تواند باشد (کالینز، ۱۳۸۵: ۱۹۰). جمهوری خودمختار نخجوان با مساحت ۵۵۰۰ کیلومتر مربع توسط سرزمین ارمنستان کاملاً از آذربایجان جدا شده است (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۸۸). بنابراین یکی از مشکلات استراتژیک آذربایجان دوتکه‌بودن کشور است. جدا بودن نخجوان از خاک اصلی آذربایجان با جمعیتی حدود ۴۰۰ هزار نفر مشکلات زیادی برای این کشور فراهم آورده است. از زمان فروپاشی شوروی، آذربایجان با استفاده از قلمرو ایران با نخجوان ارتباط برقرار می‌کند (صیدی، ۱۳۸۸: ۷۴). بنابراین آذربایجان برای دسترسی به نخجوان محتاج سرزمین ایران است.

از سمت شرق، آذربایجان با دریای خزر در تماس است که در قلمرو سیادت دریایی روسیه و ایران قرار دارد و آذربایجان نسبت به نیات آن‌ها بدگمان است. از سویی رابطه‌ی ایران و ارمنستان نیز بر بدگمانی آذربایجان نسبت به موضع ایران می‌افزاید. وضعیت مزبور آذربایجان را در موقعیت احساس تهدید و انزوای ادراکی قرار داده و سبب گردیده است که این کشور یاران استراتژیک خود را در ماورای همسایگان خود بیابد. گسترش روابط استراتژیک این کشور با ترکیه در غرب به‌عنوان قدرت منطقه‌ای، و نیز با آمریکا و اسرائیل به‌نوعی توجیه‌گر احساس محاصره‌ی آن کشور می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۶). دوتکه‌بودن آذربایجان باعث گردیده است تا بسیاری از نیازهای اقتصادی آذربایجان از طریق ایران تأمین شود و بدون کمک‌های اقتصادی و همکاری‌های نزدیک ایران با نخجوان، با خاک اصلی آذربایجان این ارتباط برقرار نخواهد شد.

امروزه به‌دنبال بسته‌شدن راه ریلی و جاده‌ای نخجوان به آذربایجان در نتیجه‌ی بحران قره‌باغ، اتصال نخجوان به آذربایجان (کشور مادر) از طریق ایران مطرح و اتصال شبکه‌ی جاده‌ای جلفا به خداآفرین در اولویت قرار گرفت. ارتباط جمهوری آذربایجان با جمهوری خودمختار نخجوان از طریق همین جاده‌ی مرزی امکان‌پذیر شده و حتی آذربایجان بسیاری از صادرات خود را از طریق همین محور به انجام می‌رساند. محور ارتباطی دیگر، محور جلفا/ ایواوغلی در آذربایجان غربی می‌باشد. این طرح ارتباط بین دو استان

آذربایجان شرقی و غربی را در شمالی‌ترین نقطه‌ی ایران امکان‌پذیر ساخته و امکان دستیابی به کشورهای ترکیه و آذربایجان را آسان‌تر می‌نماید. طرح‌های دیگری نیز در محدوده‌ی شهرستان جلفا مد نظر است. از جمله درخواست آذربایجان مبنی بر احداث راه آهن مینجوان / اردوباد از داخل خاک ایران که دو جمهوری آذربایجان و نخجوان را از طریق خاک ایران به هم متصل می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۶). حال، به‌نظر می‌رسد فعال‌ترین ژنوم ژئوپلیتیک در راستای تولید همگرایی بیشتر بین دو کشور مسئله‌ی دو تکه‌بودن آذربایجان و وابستگی این کشور به ایران در راستای ارتباط با نخجوان می‌باشد.

۳-۳-۵- حضور آمریکا در قفقاز

یکی از منابع تنش بین ایران و آذربایجان، همکاری نظامی آذربایجان با آمریکا و تلاش برای الحاق به ناتو است (فلاح، ۱۳۸۹: ۱۳۳). بازیگر اصلی فرمانطقه‌ای در قفقاز آمریکا می‌باشد که در جست‌وجوی اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک، فرآیندهای منطقه را با اجرای استراتژی ترکیبی در کنترل و استخدام می‌گیرد. یکی از عناصر استراتژی آمریکا بهره‌برداری از بحران‌های منطقه‌ای در نقش میانجی نظیر قره‌باغ و فرصت‌سازی برای بازیگری و همچنین شکاف‌سازی در روابط دولت‌های درون منطقه‌ای با دولت‌های کرانه‌ای (نظیر ایران، روسیه و چین) است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۴).

مهمترین هدف آمریکا در قفقاز حفظ وضع موجود، حضور و نفوذ سیاسی اقتصادی و امنیتی درازمدت و مقابله با نیروهای مغایر با منافع ملی ایالات متحده می‌باشد. آمریکا منافع خود را مغایر با منافع تمامی بازیگران منطقه‌ای می‌داند و سعی در کم‌رنگ کردن نقش آنان در حوزه‌ی قفقاز دارد. آمریکا از یک سو حضور ترکیه را می‌خواهد در جهت منافع خویش قرار دهد و از طریق تقویت حضور ترکیه، اسرائیل و عربستان در منطقه، عرصه را بر ایران تنگ کند و در قبال روسیه با اخذ رویکردی دوگانه، در ظاهر تلاش می‌کند که روسیه را در کنش‌هایش فعال سازد اما در عمل به دنبال کم‌رنگ کردن حضور روسیه در منطقه است. درحقیقت، آمریکا، نفوذ ایران و روسیه را خطری برای منافع درازمدت خود در منطقه تلقی می‌کند (عباس‌پور، ۱۳۸۴: ۸۰).

انقباض قلمرو قدرت شمالی ایران پس از فروپاشی شوروی، زمینه‌ساز انبساط قدرت جنوبی (آمریکا) و موجب انطباق مرزهای ژئوپلیتیک قدرت جنوبی با مرزهای جغرافیایی قدرت شمالی (روسیه) گردیده است و این انبساط فضایی قدرت جنوبی، موجب محاصره‌ی فیزیکی و در نتیجه کاهش قدرت مانور ایران در محیط پیرامونی، هم‌چنین افزایش

هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای این کشور شده است (ایزدی، ۱۳۸۹: ۶۵). حضور نظامی آمریکا در منطقه علاوه بر تهدید امنیت ملی، به صورت آشکار روابط دیپلماتیک ایران را با کشورهای منطقه، به سیاهی می‌کشاند و با نظامی شدن منطقه و به ویژه دریای خزر، منافع ملی ایران در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد (همان: ۷۰). با وقوع حادثه‌ی یازدهم سپتامبر، بازیگران بین‌المللی تغییر کردند و سیاست خارجی آمریکا به سوی نظامی‌گری سوق یافت. در این میان منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز موقعیت مسلطی در نقشه‌ی جهانی برای آمریکا دارد و از این رو آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر در راستای اجرای دکترین جنگ پیش‌گیرانه و تکمیل محاصره‌ی ایران از سمت شمال، وارد این منطقه شد (همان: ۹۶). فرصت‌های ژئوپلیتیک محور قفقاز-آسیای مرکزی برای آمریکا عبارت است از: دسترسی مستقیم به سرزمین و فضای جغرافیایی رقا و مخالفین و اعمال فشار بر آن‌ها و شکل‌دهی به فضای احساس تهدید و رعب برای ایران، افغانستان، روسیه، چین و عراق، همچنین کنترل منابع انرژی خزر در کنار خلیج فارس به عنوان ابزار اعمال نفوذ در سیاست جهانی و منفعل‌سازی سیاست کشورهای جهان به ویژه قدرت‌های رقیب و نیازمند به انرژی نسبت به خود، و نائل آمدن به موقعیت هژمونی و شکل‌دهی به نظام تک‌قدرتی در جهان (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۵). این ژنوم به صورت حادی با کارکردی منفی برای ایران فعال است. به نظر می‌رسد تعارضات ایران و آمریکا در عرصه‌ی سیاست خارجی و نوع نظام سیاسی حاکم بر آذربایجان، عامل فعالیت هرچه بیشتر این ژنوم می‌باشد.

۳-۳-۶- حضور اسرائیل

اسرائیل به شدت از نفوذ اسلام سیاسی در قفقاز نگران است. در این میان، آذربایجان به علت داشتن مشترکات فراوان با ایران و علاقه‌ی مردم این کشور به ایران، به شدت اسرائیل را نگران کرده است. در چنین شرایطی، اسرائیل طی سال‌های گذشته کوشیده است که بیشترین نفوذ را در آذربایجان داشته باشد تا ضمن جلوگیری از گسترش اسلام سیاسی در این کشور، از امکانات آذربایجان برای اقدام علیه منافع ملی ایران استفاده کند (فلاح، ۱۳۸۹: ۵۲). تلاش‌های ترکیه برای جذب آذربایجان به صحنه‌ی همکاری استراتژیک با اسرائیل موفقیت‌آمیز بوده و آذربایجان در جریان مانور نظامی اسرائیل / آمریکا به عنوان ناظر، مشارکت داشته است (نصری مشکینی، ۱۳۷۹: ۹۸). اسرائیل در خاک آذربایجان فعالیت‌های جاسوسی علیه ایران انجام می‌دهد و در سال ۲۰۰۳ دومین پایگاه

اطلاعاتی خود را در منطقه‌ی جنوبی آذربایجان با هدف جمع‌آوری اخبار از ایران و با نصب دستگاه‌های شنود آغاز کرده است (افضلی، ۱۳۹۱: ۱۱). همچنین می‌توان به روابط گرم ترکیه و آذربایجان و تأثیر آن بر روابط باکو/ تل‌آویو در نتیجه‌ی گسترش همکاری‌های نظامی و اقتصادی/ سیاسی و در مرحله‌ی بعد حضور گسترده‌تر در تمامی مناطق شمالی ایران اشاره کرد که از این ناحیه نیز، ایران در سال‌های گذشته شاهد چالش‌هایی در راستای کاهش نفوذ خود در قفقاز جنوبی و چالش در دریای خزر بوده است (سمعی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). از آن‌جاکه این ژنوم ژئوپلیتیک با ژنوم‌هایی از قبیل حضور نظامی آمریکا، هم‌پیمانی ترکیه، نوع نظام سیاسی آذربایجان، و خزش ناتو در منطقه، هم‌پیوندی دارد، به‌صورت ژنوم فعال با کارکرد منفی شناخته می‌شود.

۳-۳-۷- خزش ناتو در منطقه‌ی قفقاز و آذربایجان

در بین بازیگران فرامنطقه‌ای محور قفقاز/ آسیای مرکزی، اتحادیه‌ی اروپا در قالب توسعه‌ی حوزه‌ی نفوذ ناتو، از اهمیت برخوردار است. برنامه‌ی بین‌منطقه‌ای کمیسیون موسوم به «تراسکا» که در سال ۱۹۹۳ در بروکسل با حضور وزرای تجارت و حمل‌ونقل آسیای مرکزی و قفقاز شکل گرفت و در ۸ سپتامبر ۱۹۹۸ در اجلاس باکو با امضای موافقت‌نامه‌ی چندجانبه اصلی حمل‌ونقل بین‌المللی برای توسعه‌ی دهلیز اروپا/ قفقاز/ آسیا توسط مقامات ارشد کشورهای محور به تکامل رسید و بر جابجایی مسافر، کالا، کانتینر و انرژی توسط اتومبیل، راه‌آهن، کشتی، هواپیما و خطوط لوله تأکید داشت، نمونه‌ی توسعه‌ی پیوندهای ژئوپلیتیک و گسترش حوزه‌ی نفوذ اروپا است که به‌نظر می‌رسد با استراتژی مشارکت و تعامل دوجانبه با بازیگران محلی انجام می‌پذیرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۳).

ناتو به‌منزله‌ی بازوی نظامی آمریکا، از طریق برنامه‌ی مشارکت برای صلح، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را در مدار امنیتی خود وارد کرده است (ایزدی، ۱۳۸۹: ۶۴). مقامات آمریکا بر این باورند که گسترش ناتو به شرق ضمن رفع خلاء امنیتی منطقه، می‌تواند از قدرت چانه‌زنی ایران، چین و روسیه بکاهد چراکه جمهوری‌های قفقاز خودشان داوطلبانه خواهان این قبیل همکاری‌ها هستند و نمونه آن را می‌توان در دعوت آذربایجان از آمریکا برای انتقال پایگاه اینجریلیک به جزیره‌ی آبشرون ملاحظه نمود (نصری مشکینی، ۱۳۷۹: ۹۲). کشورهای آذربایجان و گرجستان تمایل خود را برای عضویت در ناتو اعلام داشته‌اند که در صورت وقوع، مرزهای شرقی ناتو به دریای خزر متصل، و توازن قوا در منطقه دچار دگرگونی‌های اساسی خواهد شد (ایزدی، ۱۳۸۹: ۶۸). اگر آذربایجان

به ناتو بپیوندد، تمامی مرزهای شمال غربی ایران در محاصره‌ی ناتو درخواهد آمد و زمینه برای حضور هرچه بیشتر اسرائیل فراهم خواهد شد. این امر همچنین گسترش هرچه بیشتر اندیشه‌های لیبرالیستی و لائیک در منطقه را در پی خواهد داشت (جوادی‌ارجمند، ۱۳۹۱: ۲۰۳). این ژنوم، حالت نیمه‌فعال دارد که با توجه به فضای استراتژیک حاکم بر منطقه‌ی قفقاز و منطق سیاست خارجی آذربایجان، با جهشی درخور توجه، به سمت وسوی فعال شدن و بلوغ کامل در جریان است. در صورت فعال شدن این ژنوم، مرزهای ژئوپلیتیک کشور در شمال غرب بر مرزهای سیاسی منطبق می‌گردد که نشان از انزوای سیاسی دارد.

۲-۴- بافت ژئواکونومی

ژئوپلیتیک منطقه‌ی قفقاز و کشور آذربایجان با ژئواکونومی آن، چنان درهم آمیخته است که امکان جداسازی آن‌ها وجود ندارد. هر قدرتی که بر ذخایر انرژی منطقه و مسیرهای انتقال انرژی مسلط شود بر ژئوپلیتیک منطقه نیز چیره خواهد شد و بی‌گمان هر قدرتی که کار اکتشاف، تولید و انتقال انرژی منطقه را به دست گیرد یا سهم بیشتری در آن داشته باشد، بهتر می‌تواند از فرصت‌های ژئوپلیتیک این منطقه بهره‌مند شود (دیلمی، ۱۳۸۷: ۷۳). به هر حال، یکی از تکنیک‌های مؤثر در اجرای سیاست خارجی برای تحقق هدف‌ها و تأمین منافع ملی، استفاده از ابزارهای اقتصادی، مالی، تجاری و تکنولوژیک است (قوام، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

ژئواکونومی مفهومی است که به ورود موضوع اقتصاد به صحنه‌ی جهانی به‌ویژه به لحاظ سودگرایی تأکید می‌کند. هدف اصلی ژئواکونومی کنترل سرزمین و دستیابی به قدرت فیزیکی نیست بلکه دست‌یافتن به استیلای تکنولوژیک و بازرگانی است (عزتی، ۱۳۸۲: ۹۰). در تحلیل روابط ایران و آذربایجان مرجع بودن ژئوپلیتیک بر ژئواکونومی مشهود و سردی روابط سیاسی بر روابط اقتصادی مؤثر افتاده است. حجم روابط اقتصادی دو کشور که از ۲۲۶ میلیون دلار در سال ۱۳۷۱ به ۴۴۰ میلیون دلار در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته بود، ناگهان در سال ۱۳۷۶ به کمتر از نصف تقلیل و این سیر نزولی در سال‌های بعد نیز ادامه و در سال ۱۳۷۸ به ۱۴۵ میلیون دلار تقلیل یافت. البته یکی از علل این تقلیل مبادلات بازرگانی، خرید گازوئیل توسط ایران از آذربایجان بود که از سال ۱۳۷۶ قطع شد. قدری از تقلیل مبادلات نیز به مسائل مربوط به کیفیت کالاهای ایرانی و ورود رقبای قدرتمندتر به بازار آن کشور مرتبط بوده که به مرور سهم ایران را از بازار آن کشور تقلیل داده است (حافظ‌نیا و افشردی، ۱۳۸۱: ۳۴). حجم تجارت خارجی آذربایجان

در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۵۵ میلیارد دلار بوده که تقریباً ۷۲ درصد آن با کشورهای توسعه یافته صورت گرفته است. تراز تجاری این کشور در همین سال قریب به ۴۰ میلیارد دلار بود (Azerbaijan in figures, 2009).

۲-۴-۱- منابع گازی و نفتی مشترک

اهمیت ژئواکونومیک منطقه‌ی خزر بیش از هر چیز به ذخایر انرژی آن باز می‌گردد (دیلمی، ۱۳۸۷: ۶۳). آنچه موجب اهمیت دریاچه‌ی خزر شده است وجود منابع انرژی (نفت و گاز) آن است که در سال‌های پس از فروپاشی شوروی زمینه را برای رقابت‌های گسترده‌ای فراهم کرد که یادآور بازی بزرگ (رقابت روس و انگلیس) است (کولایی، ۱۳۸۹: ۴۴۷). با کشف ذخایر جدید نفت در دریای خزر موضوع رژیم حقوقی این دریا برای ایران و روسیه و نیز سایر کشورهای ساحلی به موضوعی که نیازمند توجه فوری است، تبدیل شد. اعتقاد بر این است که در قسمت‌های غربی، شرقی و شمال شرقی این دریا حدود ۱۵۰ میلیارد بشکه نفت و ۷۵ تریلیون متر مکعب گاز یا به عبارت دیگر ۱۶ درصد نفت و حدود ۵۳ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان وجود دارد (تاروک، ۱۳۷۷: ۶۷۳). یکی از منابع چالش‌آفرین روابط ایران و آذربایجان، عدم تعیین رژیم حقوقی خزر و چالش‌ها بر سر کشف منابع نفتی و گازی در دریای خزر به‌ویژه در حوزه‌ی البرز می‌باشد (افضلی، ۱۳۹۱: ۱۰).

آذربایجان پس از استقلال تلاش کرده است از همکاری کشورهای غربی و به‌خصوص آمریکا برای بهره‌برداری از منابع نفت دریای خزر استفاده کند. سیاست آذربایجان و بازکردن پای بازیگران فرامنطقه‌ای به دریای خزر، همراه با انجام عملیات اکتشاف در برخی حوزه‌های مشترک با ایران، به رویارویی‌هایی هم منجر شده است. ایران با اقدامات تحریک‌آمیز آذربایجان به‌گونه‌ای جدی برخورد کرد و جلوی انجام عملیات اکتشافی در حوزه‌های مشترک را گرفت (کولایی، ۱۳۸۹: ۴۵۳). وجود منابع نفت و گاز در آذربایجان سبب شده تا این کشور «سیاست نفتی خاصی» را دنبال کند. در طول یک‌دهه‌ی گذشته، این جمهوری با کشاندن پای شرکت‌های نفتی غربی برای استخراج و اکتشاف منابع نفت، سعی کرده تا روابط خود را با دو قدرت بزرگ منطقه یعنی روسیه و ایران متعادل کند و از این طریق بر مشکلات داخلی خود از جمله مسأله‌ی قره‌باغ فائق آید. این سیاست به نفع شرکت‌های غربی و به‌ضرر حضور ایران تنظیم شده است (فلاح، ۱۳۸۹: ۱۳۳). این ژنوم ژئوپلیتیک به‌صورتی فعالانه عامل تنش در روابط دو کشور می‌باشد و آنچه که بر

پیچیدگی این موضوع می‌افزاید هم‌پیوندی این ژنوم با ژنوم‌های متعدد ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک دیگر است.

۳-۴-۲- مسیر انتقال انرژی (ژئوپلی‌نومی)

وجود منابع نفت و گاز در جمهوری آذربایجان فی‌نفسه تهدیدی برای ایران محسوب نمی‌شود، ولی این‌که نفت توسط چه کشورهایی و از چه مسیری ترانزیت می‌شود، تأثیرات متفاوتی بر امنیت ملی ایران دارد. در صورتی‌که استحصال نفت و گاز آذربایجان با توافق کشورهای منطقه و همکاری کشورهای بی‌طرف انجام می‌گرفت، موجب همگرایی کشورهای منطقه می‌گردید. نیز، اگر انرژی از طریق ایران ترانزیت می‌گردید، موجب تقویت موقعیت ژئوپلیتیک و بنیه اقتصادی ایران و همگرایی در همه‌ی زمینه‌ها و از بین رفتن تهدیدات در شمال کشور و حوزه‌ی دریای خزر توسط کشورهای فرامنطقه‌ای می‌شود. در واقع ترانزیت انرژی آذربایجان و حوزه‌ی دریای خزر از مسیری غیر از ایران باعث تقویت رقابت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ما خواهد شد (پیشگامی‌فرد، ۱۳۸۹: ۲۱۲). ایران نزدیک‌ترین و اقتصادی‌ترین راه برای رسیدن به دریای آزاد و مطمئن‌ترین مسیر برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا از طریق ترکیه می‌باشد (ایزدی، ۱۳۸۹: ۶۷). ولی، آمریکا سعی کرده است ایران را از این حوزه دور نگه دارد. هدف آمریکا مخالفت با کشیده‌شدن هر نوع لوله‌ی نفتی است که از ایران بگذرد یا هر فرصت نفتی دیگر که به این کشور امکان نفوذ بیشتر در منطقه را بدهد (عزتی، ۱۳۹۰: ۴۲). بنابراین به دنبال مذاکراتی که بین کنسرسیوم بین‌المللی نفت جمهوری آذربایجان و دولت آذربایجان در مورد انتقال نفت آذربایجان وجود داشته است، مسیرهای پیشنهادی عبارت از سه مسیر باکو/ نووروسیسک، باکو/ سوپسا و باکو/ جیهان می‌باشد (آراز، ۱۳۸۶: ۷۷).

دولت آمریکا به نفت خزر به‌عنوان منبع جایگزین انرژی برای ایالات متحده و متحدینش نگاه می‌کند. پس از مطرح‌شدن طرح خط لوله‌ی باکو/ جیجان، یک گروه کاری انرژی بین آمریکا و ترکیه تشکیل شده است. جالب این‌که اسرائیل نیز علاقه‌مندی خود را به خرید نفت از آذربایجان ابراز کرده و ظاهراً طرح‌هایی هم برای امتداد لوله‌ی باکو/ جیهان از زیر آب، به اسرائیل ارائه شده است (قاسمی، ۱۳۸۲: ۹۱). همچنین حضور بسیار فعال نیروهای آمریکایی در آذربایجان به بهانه‌ی تأمین امنیت خطوط لوله‌ی نفت باکو/ جیهان، نشان‌دهنده‌ی اهمیت موضوع از دید سیاستمداران آمریکایی می‌باشد (عزتی، ۱۳۹۰: ۷۹). استراتژی ایالات متحده مبنی بر طراحی بازی همه‌چیز بدون ایران یا

تأسیس مسیر انتقال انرژی از شرق به غرب خزر و تحریم عمده‌ی مسیر جنوب که می‌تواند در یک سطح متعارف حدود ۱/۵ میلیارد دلار درآمد ارزی برای ایران در پی داشته باشد (نصری مشکینی، ۱۳۷۹: ۱۰۶)، یکی از مؤلفه‌های عمده‌ی بازدارنده‌ی تحرک ژئواکونومیک ایران در قفقاز است. این ژنوم نیز تأثیرات بدی بر اقتصاد و فرآیند توسعه‌ی نفوذ سیاسی ایران در منطقه داشته است و در دسته‌ی ژنوم‌های فعال با کارکرد منفی طبقه‌بندی می‌گردد.

۳-۴-۳- بازارچه‌های مرزی و مناطق آزاد تجاری (منطقه‌ی آزاد تجاری / صنعتی ارس)

منطقه‌ی آزاد تجاری - اقتصادی ارس به دلیل همجواری با قفقاز، می‌تواند خالق فرصت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بی‌شماری برای ایران و منطقه باشد. با این حال، واقعیت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ی قفقاز تنها به مزیت‌های آن محدود نمی‌شود. در صورت برخورد نامناسب با مسائل جاری منطقه، ناامنی موجود در منطقه می‌تواند فرصت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک آن را نیز خنثی سازد. همچنین باتوجه به ویژگی‌های خاص جغرافیای سیاسی ایران به‌ویژه تمرکزگرایی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و این‌که منطقه‌ی شمال غرب ایران با بخش قابل توجهی از منطقه‌ی قفقاز دارای تجانس قومی / زبانی است و به تعبیری منطقه‌ی شمال غرب ایران در ورای مرزهای سیاسی ایران، دارای عقبه‌ی فضایی است، در صورتی‌که سیاست‌های حکومتی در ایران به سوی تمرکززدایی پیش نرود، شاید در آینده‌ی نه‌چندان دور، خود این منطقه شاهد بروز ملی‌گرایی شود که باعث ایجاد ناامنی برای منطقه‌ی آزاد تجاری / صنعتی ارس است.

به‌طورکلی، علی‌رغم این‌که همجواری با منطقه‌ی آزاد تجاری / صنعتی ارس با قفقاز در سطح منطقه‌ای می‌تواند حامل فرصت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک فراوان برای ایران و منطقه باشد، در سطح محلی، همجواری منطقه‌ی آزاد ارس با منطقه‌ی خودمختار نخجوان که منطقه‌ی برونگان آذربایجان است و به‌دور از خاک مادر در انزوای ژئوپلیتیک و جغرافیایی به‌سرمی‌برد، مهمترین محدودیت و مشکل ژئوپلیتیک منطقه‌ی آزاد تجاری / اقتصادی ارس را به‌وجود آورده است (ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۳). بنابراین ژنوم منطقه‌ی ارس، ژنومی فعال است که بازتاب‌های فضایی فعالیت آن بیشتر در سطح منطقه‌ی شمال-غرب نمود پیدا کرده است.

۳-۴-۴- ژنوم زیست‌محیطی (دریاچه‌ی ارومیه و دریاچه‌ی خزر)

امروزه، ژئوپلیتیک زیست‌محیطی به موضوع اصلی نگرانی گروه‌های انسانی و بازیگران فراملی در سطوح منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۴). مسائل زیست‌محیطی در حوزه‌ی آلودگی محیط‌های آبی، خاکی، هوا و فضا و نیز تخریب محیط زمین نظیر لایه‌ی ازن، گونه‌های حیاتی، کمبود منابع به‌دلیل بهره‌برداری بی‌رویه در قلمرو و بنیادهای زیستی نظیر آب، خاک، فضا، معادن و انرژی، منجر به احساس خطر دولت‌ها گردیده و سیاست‌های جهانی، منطقه‌ای، و ملی را متأثر نموده و نوعی تشریک مساعی را در جامعه‌ی بین‌المللی و شبکه‌های غیردولتی به‌وجود آورده است (حافظ-نیا، ۱۳۸۵: ۹۰). در این میان، حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه، دست‌کم طی یک دهه‌ی گذشته، با خشک‌سالی‌ها و کم‌بارشی‌های پیاپی روبرو بوده است، که نتایج آن در چندسال آینده، در قالب آشفته‌گی بنیادهای زیستی منطقه، سکونت‌گاه‌های شهری و روستایی، شوری زمین-های زراعی و پدیدارشدن یکی از کانون‌های ریزگردساز در شمال‌غرب کشور، نمود خواهد یافت (کاویانی‌راد، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

تهدیدهای زیست‌محیطی متعددی در حوزه‌ی جغرافیایی دریاچه‌ی خزر، سلامت اکوسیستم کشورهای ساحلی را خطیر نموده است: تنزل شدید در آمار مربوط به آبریزان خزر، به‌ویژه ماهیان خاویاری، علاقه‌مندی کشورهای حاشیه‌ی خزر پس از فروپاشی شوروی به استخراج نفت بدون توجه به رعایت اصول زیست‌محیطی، مانند عملیات کشف و استخراج نفت توسط آذربایجان و قزاقستان در منابع نفتی کاشغان، ورود انواع آلاینده‌ها به دریای خزر و پدیدارشدن پدیده‌ی خطرناک «ماست سیاه». بسته بودن این دریاچه و نبود راهی جهت خروج آلودگی‌های گوناگون، می‌تواند بحران‌های زیست‌محیطی را تشدید کند. تبدیل شدن دریاچه‌ی خزر به یک دریای مرده در آینده‌ای نه‌چندان دور، تهدیدی جدی است (کولایی، ۱۳۸۹: ۴۵۷). بنابراین، این ژنوم کارکردی دوگانه دارد، بدین صورت که از طرفی می‌تواند مسبب ایجاد یک همگرایی سیاسی در راستای کنترل آلودگی‌ها باشد و از طرفی موجب ایجاد تنش بین کشورهای آلوده‌کننده و کشورهای حامی محیط‌زیست باشد.

۴- نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های جغرافیایی و فرهنگی متعددی بر چندوچون سیاست خارجی دو کشور ایران و آذربایجان در قبال همدیگر مؤثرند؛ بسته به چگونگی فعالیت آن‌ها، در دو گروه فعال با

کارکردهای مثبت و منفی و خاموش با طیفی از خاموشی مطلق تا موقت خاموش دسته‌بندی می‌گردند. این ژنوم‌ها عواملی میکرو می‌باشند که از بافت‌های ژئوکالچر، ژئواستراتژیک، ژئواکونومی و هیدروپلیتیک نشأت گرفته‌اند. از آنجاکه این ژنوم‌ها با همدیگر گره‌خوردگی و هم‌پیوندی دارند، یک دید جامع‌نگر، جهت اتخاذ راهبردهایی در راستای فعال‌سازی مثبت آن‌ها لازم است. نگارندگان کوشیدند تا با استفاده از تحلیل کدها و ژنوم‌های ژئوپلیتیک، الگویی نظری را برای نمایان‌سازی نحوه‌ی تأثیرگذاری این مؤلفه‌ها بر سیاست خارجی کشورهای ایران و آذربایجان ارائه نمایند. یافته‌ی اصلی مقاله بدین شرح است: در سیاست خارجی مبتنی بر راهبرد ژئوپلیتیک، بافتارهای چهارگانه‌ای وجود دارد از این قرار: بافت هیدروپلیتیک (با سلول‌های ژئوپلیتیک همچون دریاچه‌ی خزر و رود ارس)، بافت ژئواکونومیک (با سلول‌های ژئوپلیتیک همچون مسیر انتقال انرژی، منابع نفت‌وگاز، منابع آبی و بازارچه‌های مرزی)، بافت ژئواستراتژیک (با سلول‌های ژئوپلیتیک مانند موقعیت محوری، محصوربودن آذربایجان، حضور نظامی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، خزش ناتو)، و، بافت ژئوکالچریک (با سلول‌های ژئوپلیتیک همچون فرهنگ مشترک، ژئوپلیتیک شیعه، ناسیونالیسم آذری، تاریخ مشترک). ارزش‌های نشأت‌گرفته از هر یک از بافتارها و سلول‌های ژئوپلیتیک، یک ژنوم ژئوپلیتیک (ژنگان ژئوپلیتیک) گفته می‌شود که با درنظرگرفتن راهبردها و راهکارهایی، می‌توان فعالیت‌های آن‌ها را تحت‌کنترل درآورد. گفتنی است که ژن‌های فعال ژئوپلیتیک یا ژنوم غالب، می‌توانند به‌مرور زمان، مغلوب و یا موقتاً خاموش، گردند؛ و، بازگونه‌ی آن‌هم هست، بدین معنایکه، ژن‌های خاموش و موقتاً خاموش، می‌توانند بر اثر وقوع رخدادهایی، دچار موتاسیون شوند و روشن و فعال گردند.

کتابنامه

الف - منابع فارسی

- آراز، آسلانی و ایلهام حسن‌اوف (۱۳۸۶) «سیاست خارجی آذربایجان در دوره‌ی حیدر علی‌اف»، ترجمه‌ی علی ولی‌قلی‌زاده.
- آل‌محمد، سیدعلی و منیژه رحمانی (۱۳۸۷) «مبانی ژنتیک مولکولی»، تهران: فاطمی، چاپ سوم.
- احمدی، سیدعباس (۱۳۸۶) «جغرافیای شیعه: نگاهی به پراکنش جغرافیایی شیعیان»، جام‌هفته، سال ۹، شماره‌ی ۳۸۲، مرداد ۱۳۸۶.

- ارشدی، علی‌یار و سبحان طیبی (۱۳۸۶) «بررسی رژیم حقوقی دریاچه‌ی خزر با تأکید بر مواضع حقوقی دول ساحلی»، *عدالت آراء*، شماره‌ی ۶ و ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
- اسدی، حسن (۱۳۸۵) «روابط آذربایجان با آمریکا و اسرائیل و سردی روابط با ایران»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، شهریور ۱۳۸۵.
- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱) «ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۰) «تحلیل ژئوپلیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ی قفقاز و ارائه الگوی مناسب»، رساله‌ی دکترای جغرافیای سیاسی، استاد راهنما: محمدرضا حافظ‌نیا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، تابستان ۱۳۸۰.
- افضلی، رسول، مصطفی رشیدی و افشین متقی (۱۳۹۱) «تحلیل ساختار ژئوپلیتیک حاکم بر روابط دو جانبه‌ی ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای برساخت‌گرایی»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره‌ی ۸۰، تابستان ۱۳۹۱.
- ایزدی، جهانبخش و سامان رحیمی (۱۳۸۹) «تلاقی منافع سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، *ره‌نامه‌ی سیاست‌گذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی*، سال اول، شماره‌ی ۲.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و سیدرحمت‌الله موسوی‌فر (۱۳۸۹) «منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حوزه‌ی ژئوپلیتیک قفقاز»، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- تاروک، آدام (۱۳۷۷) «تحلیل سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی»، ترجمه: محمدتقی دلفروز، *سیاست خارجی*، سال ۱۲، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۷۷.
- جوادی‌ارجمند، محمدجعفر و یزدان کیخسرو دولتیار (۱۳۹۱) «تحلیل ژئوپلیتیک روابط ایران و ارمنستان در چهارچوب تئوری اندرسون و طرح یک همگرایی منطقه‌ای بعد از فرآیند عادی‌سازی روابط میان ارمنستان و ترکیه»، *ژئوپلیتیک*، سال ۸، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۱.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵) «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک»، مشهد: پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱) «جغرافیای سیاسی ایران»، تهران: سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱) «نقش‌آفرینی ژئواستراتژیک محور قفقاز/ آسیای مرکزی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، زمستان ۱۳۸۱، شماره‌ی ۴۰.

حافظ‌نیا، محمدرضا و محمدحسین افشردی (۱۳۸۱) «تحلیل ژئوپلیتیک قفقاز بستی برای تدوین سیاست خارجی مناسب‌تر در منطقه»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۱.

خلیلی، محسن (۱۳۹۰) «بن‌مایه‌ی دگرگون‌شونده‌ی ژنوم ژئوپلیتیک در خاورمیانه‌ی عربی»، *مجموعه مقالات همایش اسلام و تحولات خاورمیانه*، تهران: سوم اسفند، انجمن ژئوپلیتیک ایران.

دهقان‌طرزجانی، محمود (۱۳۷۸) «اولویت‌ها و منابع تهدید منافع ملی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره‌های ۱۴۵ و ۱۴۶.

دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۵) «گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، *ایراس*، سال ۱، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۵.

دیلمی‌معزی، امین (۱۳۸۷) «آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی: تعامل ژئواکونومی و ژئوپلیتیک»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌های ۲۵۷ و ۲۵۸، بهمن و اسفند ۱۳۸۷.

زارع‌شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۵) «آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز»، تبریز: اختر. زین‌العابدین، یوسف (۱۳۸۹) «ژئوپلیتیک، (ایده-کاربرد)»، رشت: دانشگاه آزاد اسلامی-رشت.

سمیعی‌اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۰) «قدرت منطقه‌ای ایران و چالش‌های خارجی پیش‌روی آن»، *سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰.

صیدی، مظفر (۱۳۸۸) «عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۵، بهار ۱۳۸۸. ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳) «رژیم حقوقی دریای خزر از دیدگاه جانشینی دولت-ها»، *حافظ*، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۸۳.

عباس‌پور، رضا (۱۳۸۴) «تحلیل ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر امنیت ایران با تأکید بر جمهوری آذربایجان»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد در رشته‌ی جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی - تهران مرکز.

عزتی، عزت‌الله و جمال احمدی سیلوه (۱۳۸۹) «تحلیل فضایی بحران قومیت‌ها در خاورمیانه: مطالعه‌ی موردی کردهای ایران»، *جغرافیای انسانی*، سال ۲، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹.

عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶) *ژئوپلیتیک*، تهران: سمت، چاپ هشتم. عطایی، فرهاد (۱۳۹۱) «ایران و کشورهای قفقاز جنوبی»، *مطالعات اورآسیای مرکزی*، سال ۵، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

- علی‌اف، حیدر (۱۳۷۹): موفقیت‌های اقتصادی شکننده‌ی حیدر علی‌اف، گزارش، شماره‌ی ۱۱۶، مهرماه ۱۳۷۹.
- عیسی‌نژاد، سیدمحمد و فاطمه بشیریان (۱۳۹۱) «تحلیل ژئوپلیتیک روابط جمهوری اسلامی ایران با جمهوری آذربایجان»، مجموعه مقالات چهارمین همایش علمی سراسری دانشجویی جغرافیا، اردیبهشت ۱۳۹۱.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۸۹) «راهبردهای اسراییل در اوراسیا با تأکید بر آسیای مرکز و قفقاز»، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- قاسمی، حسین (۱۳۸۲) «ترکیه و قفقاز نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای، مطالعات آسیای مرکزی، سال ۱۲، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۴۲، تابستان ۱۳۸۲.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹) «اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل»، تهران: سمت، چاپ شانزدهم.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۳) «توسعه و مسأله‌ی ترانزیت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۲، شماره‌ی ۴، بهار ۱۳۷۳.
- کالینز، جان (۱۳۸۵) «جغرافیای نظامی جلد دوم (جغرافیای فرهنگی)»، ترجمه‌ی محمدرضا آهنی و بهرام محسنی، تهران: دانشگاه امام حسین.
- کالینز، جان (۱۳۸۴) «جغرافیای نظامی جلد اول (جغرافیای طبیعی)»، ترجمه‌ی محمدرضا آهنی و بهرام محسنی، تهران: دانشگاه امام حسین.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹) «ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی»، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۰) «نسبت ژئوپلیتیک امنیت زیست‌محیطی و توسعه‌ی پایدار، مطالعه‌ی موردی دریاچه‌ی ارومیه»، مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره‌ی ۱، شماره‌ی پیاپی ۵۱، بهار ۱۳۹۰.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹) «سیاست و حکومت در اورآسیای مرکزی»، تهران: سمت.
- کولایی، الهه و قاسم اصولی (۱۳۹۱) «چگونگی تغییر روابط امنیتی‌شده‌ی ایران و جمهوری آذربایجان»، مطالعات اورآسیای مرکزی، سال ۵، شماره‌ی ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
- گل‌وردی، عیسی (۱۳۸۹) «مرزها، آسیب‌ها و کارکردها»، ره‌نامه‌ی سیاست‌گذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی، سال ۱، شماره‌ی ۲، زمستان ۱۳۸۹.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱) «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»، تهران: سمت.

مجتهدزاده، پیروز، رضا حسین پورپویان و یدالله کریمی پور (۱۳۸۷) «تحلیل و بررسی همپوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک»، *مدرس علوم انسانی*، دوره ۱۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.

محمدی، مصطفی (۱۳۹۰) «بررسی علل و اهداف حضور آمریکا در قفقاز جنوبی»، *ایراس*، شماره ۳۴.

مختاری‌هشی، حسین (۱۳۸۷) «بررسی وضعیت هیدروپلیتیک ایران»، *پژوهشنامه‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران*، سال ۳، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۷.

ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۵) «ترکیه و اسرائیل: دو ستون جدید منطقه‌ای»، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

میرحیدر، دره (۱۳۸۴) «مبانی جغرافیای سیاسی»، تهران: سمت، چاپ هشتم.

نامی، محمدحسن و فریبرز احمدی دهکاء (۱۳۹۱) «بررسی چالش‌های حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز»، *مجموعه مقالات پنجمین کنگره‌ی انجمن ژئوپلیتیک ایران*، جلد دوم، رشت: دانشگاه آزاد اسلامی - رشت.

نصری‌مشکینی، قدیر (۱۳۷۹) «چالش‌ها و بایسته‌های تحرک جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۹، دوره ۳، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹.

ولی‌قلی‌زاده، علی و رضا الله‌وردی‌زاده (۱۳۸۹) «نگرشی ژئوپلیتیک - ژئواکونومیک بر منطقه‌ی آزاد تجاری / صنعتی ارس»، *ژئوپلیتیک*، سال ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹.

هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۲) «قفقاز و قدرت‌های فرامنطقه‌ای»، *مطالعات آسیای مرکز و قفقاز*، سال ۱۲، دوره ۳، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۲.

ب - منابع انگلیسی

Azerbaijan in figure, (2009) The State Statistical Committee of Republic of Azerbaijan.

Jack, Pasternak, (2005) *An Introduction to human molecular genetics*, John and Sons, University of waterloo, Ontario Canada.

Pishgahi Fard, Z. & Musavi Far S. R. (2012) "Conflict in strategic Approaches Regional and Super Regional Powera to Security Problem in Southern Caucasus", *Human Geography Research Quarterly*, No.81, fall 2012.

Pishgahifard, Z & others, (2010) “Geopolitical Constructs Understanding and Survey with constructivism Geography Approach Case study: IRI and its conforming Challenges in Central Asia”, *Journal of Social Sciences*, Vol. 6, No. 3.

Koulaei, E. (2007) “Geopolitics of Energy Transit through Caucasus”, *Journal of Central Eurasia Studies*, Winter 2007- Spring 2008, 1 (1)